

نقد زن مدارانه شعر رابعه بلخی

نویسنده: پوهنوال محمد ناصر رهیاب

به لطف طبع او مردم نبودی
که هر چیزی که از مردم شنودی
همه در نظم آوردی به یکدم
بیوستی چو مروارید درهم
چنان در شعر گفتن خوش زبان بود
که گویی از لبش طعمی روان بود

(عطار، ۱۳۹۲: ۳۷۲)

چکیده

رابعه بلخی، مشهور به رابعه قُرداری، نخستین شاعر زن است؛ شاعری که زنانه‌سرایی او همه را به شگفتی اندر ساخته‌است. هرچند گذشته‌گان نیز رابعه را شاعر استاد دانسته او را ستوده‌اند، مگر کسانی چون برتلس و باز زرقانی او را شاعری گفته‌اند که با آن که معاصرودکی و از

شاعران دوره سامانی بوده، بی آن که پیش کسوتی در زمینه زنانه سرایی داشته باشد، احساسات زنانه را به خوبی نشان داده است. آهنگ‌های ۳۹ بیتی که از او به ما رسیده، نیز موضوع‌ها، تصویرها، زبان - به ویژه واژه گان - و همه ساختارهای کلام او بیان می‌دارند که رابعه در دوران کهن توانسته تجربه‌های خوبی در راستای زنانه سرایی به آینده گان بسپارد.

رابعه غنایی سرایی است که درد عشق را بیان می‌کند. و سروده‌هایی را در تاریخ ادبیات فراز می‌آورد که به خودویژه گی فردی رسیده اند و او را خداوند گار سبک ساخته‌اند.

کلید واژه گان: رابعه، زن‌مداری، درد، عشق، آهنگ، واژه گان و محتوا

مقدمه

رابعه شاعر بزرگی است. شعر رابعه نشان می‌دهد که زن جامعه ما، حتا در دوران کهن و در تاریکناهای تاریخ مردانه، توانسته لب بکشد و عواطف و احساسات زنانه را همراه با درخشندگی شاعرانه، بیان دارد. او زنی است که عشق می‌ورزد، توسنی می‌کند، می‌شورد، به آوردگاه می‌رود، و سرانجام در راهی که برگزیده جان می‌دهد. نشان دادن و برجسته کردن چنین سیمای تابناکی، می‌تواند زن امروزی را آگاه بگرداند که او هم اگر بکوشد رابعه دوران خود است.

از سوی دیگر، امروزه که سخن از هنر زنان و زبان ادبی زنانه و باز بیان احساسات و فراشدهای زنده گی ویژه زنان است، به گویایی تمام روشن می‌شود که اگر اکنون لیلا صراحت روشنی، حمیرا نکهت دستگیرزاده، خالده فروغ، نادیا انجمن و فریبا حیدری را داریم، تجربه‌های دیرینه‌ی نیز در زمینه داریم، که هر چند اندک و نادر هستند، باز می‌توانند پشتوانه نیرومندی باشند و تداوم گذشته فروغناک شعر و ادب فارسی دری را آینه‌داری کنند.

اهداف پژوهش

نگاه تازه انداختن به ادبیات کهن.

شناخت شعر رابعه از دیدگاه زن‌مدارانه و کشف این ویژه گی‌ها

نشان دادن سبک فردی رابعه در پرتو معیارهای امروزی

باز کردن راه‌های نو پژوهش

فرضیه پژوهش: شعر رابعه نمودی از احساسات و هیجانات زنانه است همراه با آهنگ، زبان، مضمون‌ها و موضوع‌های زنانه

پرسش‌های پژوهش

آیا رابعه در بیان درد عشق و غم هجر یک زن کامیاب بوده است؟
شعر رابعه از چه گونه آهنگ‌هایی برخوردار است که به آن جلوه زنانه می‌بخشند؟
واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌های شعر رابعه نرم و ساده و ملایم و زنانه اند یا تیز و درشت و زمخت و مردانه؟

موضوع‌ها و اندیشه‌های شعر رابعه تا چه مرزهایی سبک فردی او را نمودار می‌سازند؟

پیشینه پژوهش

نخستین بار عوفی از رابعه یاد می‌کند و او را شاعر دو زبانه دارای طبع بلند می‌داند. پس از او، بسیاری از تذکره‌نگاران از رابعه و عشق او و شعر او سخن به میان می‌آورند و نمونه‌هایی از کلامش را با آن همراه می‌سازند- نمونه‌هایی که بیشتر تکراری می‌باشند. در تاریخ‌های ادبی امروزین، مانند شعرالعجم شبلی نعمانی، تاریخ ادبیات لازار و زرقانی و بسیاری دیگر، از رابعه و شعر او و عشق او به بکتاش، گاه بلند و گاه کوتاه، بحث‌هایی شده است.

عشق رابعه و بکتاش - چه واقعی باشد چه افسانه - رنگ عرفانی به خود گرفته، در کتاب‌های بسیاری، از جمله اسرارالتوحید محمد منور و نفحات الانس مولانا جامی بازتاب‌هایی یافته است. این عشق زمینه پرداختن داستان عارفانه شورانگیز عطار در الهی‌نامه شده و هدایت هم آن را به نظم کشیده است.

در باره ویژه گی‌های زن‌مدارانه شعر رابعه نیز نویسندگان امروزین اشاره‌هایی دارند: لازار اشعار او را «عاشقانه و نجیب» میدانند؛ برتلس «احساسات زنانه» را سرچشمه سخن او می‌گوید؛ و زرقانی زبان شعر رابعه را نرم و غنایی تشخیص می‌دهد و سبک او را زنانه می‌خواند.

۱- روش کار

روش پژوهش بیش تر بر بنیاد بررسی شعر رابعه استوار است و منطق استقرایی دارد؛ یعنی به بیت بیت و واژه واژه آنچه از رابعه به ما رسیده، نگاه ژرف انداخته شده و برآیند آن بازتاب یافته است. بیگمان در چنین پژوهش‌هایی - چنان که در پیشینه نشان داده شد - از سرچشمه‌های معتبر سود برده‌ام و به آن‌ها عنایتی داشته‌ام. کار دیگری که انجام گردید، پرداخته‌های رابعه به دانش‌جویان صنف چارم ادبیات فارسی دری سپرده شد؛ آنان بادقت همه را - که اندک هم هست - خواندند و از احساس عطر زنانه‌گی کلام او حکایت‌ها داشتند.

۲- رابعه و شعر او

زنده‌گی رابعه فُرداری، چنان که باید، روشن نیست و با افسانه آمیخته‌گی‌هایی دارد تا آنجا که برخی‌ها او را با رابعه عدویه یکی دانسته به عرب بودنش تأکید کرده‌اند. هرچند کسانی او را شاعر دوران سامانی و کسانی شاعر آل سبکتگین گفته‌اند؛ مگر بیشترین پژوهنده‌گان امروزین رابعه را شاعر سده چارم و هم‌روزگار رودکی می‌دانند و مشهور به زین‌العرب و متخلص به بنت کعب.

رابعه نخستین «زن شاعره در عرصه زبان فارسی بود که اشعار عاشقانه و نجیب را به رشته تحریر کشید» (لازار، ۱۳۹۱: ۳۳۹). عوفی او را شاعری می‌داند با ذکای طبع و چابکی خاطر که افزون بر نظم عربی در سرودن شعر فارسی نیز توانا بود. به باور او رابعه شاه‌دختی بود که عشق را آزمود و تجربه‌های عاشقانه اندوخت (عوفی، ۱۳۶۱: ۲/۶۱). داستان عشق او را هم عطار - در مقاله ۲۱ الهی‌نامه - و هم هدایت - به نام گلستان ارم یا بکتاش‌نامه - منظوم ساخته‌اند. گویند «به غلام بکتاش نام عاشق شد و بعد عشقش از سرحد مجاز به حقیقت کشیده، داخل در حلقه تصوف گردیده و نامش در عداد صوفیه به شمار آمده‌است؛ ولی با این حال چون معاشقه یک نفر زن با مرد اجنبی در جامعه اسلامی عیب بزرگ شمرده می‌شد. لذا او را به قتل رسانیدند» (شبل، ۱۳۳۴: ۱/۲۵). مولانا جامی، به نقل از ابوسعید ابوالخیر - چنان که در

اسرارالتوحید آمده است- می‌نویسد: «پیران و مرشدان، عشق رابعه به بکتاش را، عشقی ندانسته‌اند که در مردمان می‌توان تصور کرد و سخن او در باره معشوقش نه آن سخن باشد که بر مخلوق توان گفت، او را جای دیگر کار افتاده است. و سخنی که او گفته است، نه چنان است که کسی را در مخلوق افتاده باشد (جامی، ۱۳۸۲: ۶۲۷)؛ زیرا بنا به باور جامی «روزی آن غلام آن دختر را ناگاه دریافت، سر آستین وی گرفت. دختر بانگ بر غلام زد گفت: «ترا این بس نیست که من با خداوند و آن جا مبتلایم، بر تو بیرون دادم که طمع می‌کنی؟» (همان).

رابعه را همه تذکره‌نویسان و بلاغیان دارای جایگاه فرازین در شاعری دانسته و شعر او را بهره‌مند از لطافت و فصاحت گفته‌اند. نه تنها عوفی از او با تکریم یاد می‌کند، سخن‌سنجان بزرگی چون شمس قیس رازی و رادویانی به کلامش استناد می‌دارند. معاصران نیز او را بزرگ می‌شمرند تا آنجا که فروزان فر رابعه را در کنار فردوسی می‌نشانند، سعید نفیسی در کنار رودکی و صفا سخن او را لطیف، فصیح و دارای معانی دل‌انگیز می‌داند.

برتلس از استادی او در شعر سخن می‌گوید و می‌نویسد که «شعر او به خوبی نشان می‌دهد که منشأ آن احساسات زنانه است و سرشار از گرمی و صداقتی است که با غزل‌های عاشقانه سنتی تفاوت دارد» (برتلس، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۴۳).

آنچه از اشعار رابعه به ما رسیده، همانند زنده‌گی‌نامه او، از لابه‌لای تذکره‌ها و فرهنگ-نامه‌ها و کتاب‌های دیگر به دست آمده‌اند و مشکوک می‌باشند؛ چنان که برخی از سروده‌های او را به رودکی و ادیب صابر نسبت داده‌اند. با آن‌هم، فضا و سبک شعرها گره‌گاهی است که پیوند آن‌ها را به رابعه نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازند؛ گویی از همین روی است که تاریخ ادبیات نویسان امروزی آن پرداخته‌ها را زیر نام رابعه قصرداری می‌آورند.

از بگومگوها که بگذریم، رابعه شاعر عصر سامانی و از هم‌روزگاران رودکی است؛ یعنی از شاعران دوران تسلط دو گونه ادبی مدیحه و حماسه-گونه‌هایی که با شادخواری و جهان‌گرایی تناسب بسیاری دارند؛ مگر در سروده‌های بازمانده از رابعه، هرچند دو سروده در

وصف بهار پرداخته شده‌اند، بیش‌تر دنیاگریزی و درد فضا را پر می‌کنند. این خود به شعر او خودویژه‌گی می‌بخشد و هنجارگریزی کلامش را نمود می‌دهد.

فراشد شعر دوران سامانی و غزنوی بالا بودن بسامد واژه‌گان شادی‌آفرین را برجسته می‌کند. به باور ریپکا در این دوره، مضمون‌های حماسی و آموزشی گسترش می‌یابند «انگیزه‌های دینی تابع سرشت مادی می‌شوند؛ زیرا ارستوکرات‌ها به لذت آن‌جهانی دل‌خوش نیستند... و خواستار بهره‌مندی از زیبایی‌های این جهان‌اند» (ریپکا، ۱۳۷۰: ۲۳۲). برتلس آن‌گاه که در باره ساختار قصیده‌های این دوران سخن می‌زند، می‌نویسد: «آهنگ‌های جشن سرودآمیز و زنده‌دلانه از ویژه‌گی‌های قصیده‌های این روزگاران است. فرمان‌روایان فیودال که از سیطره تازیان به در رفته‌اند، از جان و دل می‌خواهند از زنده‌گی، تا آن‌جا که میسر است، بیش‌تر بهره گیرند و شاعران را وامیدارند دل‌خوشی‌های سبک‌سرانه و بی‌پروایانه سردمداران را ترنم کنند» (برتلس، ۱۳۷۴: ۲۰۷). شعر رابعه در برابر این فراشد می‌ایستد؛ زیرا بن‌مایه شعر او درد است: درد سکوت زن در برابر ارزش‌نماهای مردانه. شعر او شعر عشق است و او خود عاشق راستینی که زندگی را در سه حالت می‌گذراند: اشک و آتش و خون. گویی عطار که درد را در بینش عرفانی خود کیمایی واقعی مردان خدا می‌دانسته، از این شعر، و شاید از این عشق رابعه به بکتاش، تأویل عرفانی کرده‌است.

شعرهای رابعه برون‌افکنی عاطفه‌های عاشقانه او است که در چارچوب نوع غنایی جای می‌گیرند و ساختار دوبیتی و غزل دارند. شلگل ژانر غنایی را «بیان موسیقایی هیجان در زبان» می‌داند (ولک، ۱۳۷۴: ۷۰/۲) و می‌افزاید: «شعر غنایی ذهنی‌ترین و فردیت یافته‌ترین، خاص‌ترین ... و نزدیک‌ترین نوع شعری به موسیقی است که در ضمن مبین احساسات درونی نیز هست» (همان: ۹۸/۲)؛ پس نخستین هدف این گونه شعر گزارش عواطف درونی در صورت زیبا می‌باشد نه آموزش و حماسه.

رابعه قزداري «نه تنها نخستین زنی است که به زبان دری شعر سروده، بل نخستین زنی است که بخشی از زمینه‌های معنایی شعرش را به عشق زمینی بخشیده‌است؛ اما غلبه فرهنگی

مردانه، زنده‌گی و شعر او را در هاله‌ای از افسانه فروبرده» او را در سیمای رابعه عدویه جا داده تا عشق او را حقیقی و عرفانی جلوه داده باشند (زرقانی، ۱۳۹۰: ۳۷۸).

زرقانی (همان: ۳۷۹) در باره شعر معروف عشق او باز اندر آوردم به بند / کوشش بسیار نامد سودمند رابعه می‌نویسد: «شخصی و غیر تقلیدی بودن تجربه‌یی که در شعر فوق آمده از وجوه هنری آن است. ابیات زیر نشان می‌دهد که این ویژه‌گی در شعر او اتفاقی نیست. نفرین ساده اما سوزناک شعر، سبک شعر را زنانه کرده است...».

۳. هم‌آهنگی آهنگ شعر رابعه با احساسات زنانه

شعرهایی که از رابعه به دست‌رس اند، می‌رسانند که او از وزن‌های کوتاه و نرم سود برده است و بیان حماسی و آموزشی ندارد. غزل‌واره بهاریه او ز بس گل که در باغ مأوا گرفت / چمن رنگ / ارژنگ مانا گرفت بر وزن تقارب مثنی مقصور - فعولن فعولن فعولن فعول (وزن شاه‌نامه فردوسی) است؛ مگر قرار گرفتن فعل گرفت در ردیف از تأکید بر حرکت و جوش و خروش رزمی و حماسی کاسته است. حکایت‌واره فردوسی را به خواب دیدن، تفاوت میان شعر غنایی و حماسی را در پیوند به جای گاه فعل در جمله، نمود روشنی داده است: «گویند، شخصی به خواب دید که فردوسی از او می‌پرسد، از خوب‌ترین شاعر زمان خود، شعری برخوان؛ این شعر را می‌خواند:

خدا کشتی آن‌جا که خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد
فردوسی می‌گوید: اگر من به جای سعدی می‌بودم، می‌گفتم:
برد کشتی آن‌جا که خواهد خدا به تن جامه گر بردرد ناخدا

(رهبان، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۴).

این وزن با تجربه‌های عاطفی زنی شاعری در بند مردسالاری سنگین، هم‌خوانی فراوان دارد؛ زیرا در این بهارانه غم زنانه موج می‌زند، فضا، فضایی است که مردسالاری بر زنان تنگ کرده است. این‌جا سخن از پالهنک و گرز و گیو و گودرز نیست، سخن از مجنون به خون نشسته است و از رخسار سرخ سیلی خورده لیلی. سخن از اشک خونین است و از دنیازده گان

بدبخت؛ و باز سخن از جامه کبود رُهبان. یعنی همه جا درد است و درد است و درد: درد زنی به زنجیر کشیده.

وزن بهاریه دیگر رابعه (فشاند از سوسن و گل سیم و زر باد) مفاعیلن مفاعیلن فعولن است: وزن کوتاه و زیبایی هزج مسدس محذوف. در این سروده گل هم چون خود رابعه بیدار خواب است و خواب خوش بامدادان را از او دریغ می‌دارند. این وزن آمیختن بهار زیبا و عواطف غم‌گناۀ شاعر را نمود جانانه می‌دهد و خواب‌زده‌گان را با سیلی تند و تیز باد پگاهان بهاری از خواب بیدار می‌کند.

غزل‌واره مرا به عشق همی متهم کنی به حیل رابعه بر وزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن است: وزن نرم و ملایم مجتث مخبون اثلیم. واژه‌ها همه زهر و عسل دوزخ و بهشت اند و سخن از رسیدن و نرسیدن و از تکبر معشوق و فروتنی عاشق. نیک می‌دانیم که در مکتب خراسانی پیوند عاشق و معشوق چنان نیست که «یار ناز نماید شما نیاز کنید»؛ بل یار، چرب‌زبان خوب‌روی و فاجویی است که به میل عاشق کار می‌کند و کم‌تر گستاخی از او سر می‌زند؛ عاشق نیز هر روزی به دیگری دل می‌بندد و به دنبال عیش و نوش خود است. در این پرداختۀ رابعه پیوند عاشق و معشوق این گونه نیست و درخشش عاشق مکتب عراقی در آن نمود یافته- است؛ هرچند نه تا آن‌جا که عاشق سگ کوی معشوق باشد. این وزن در رباعی‌یی که بر بنیاد آن رابعه را مگس رویین خوانده‌اند نیز به کار رفته‌است و با حال و هوای دردآلود آن هم‌خوانی دارد.

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، وزن سروده‌الا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر می‌باشد. آمدن فعل بر در پایان هر مصرع، جمله‌ها را طبیعی و ملایم و سازگار با سرایش‌های غنایی می‌سازد. نامه‌های عاشقانه در این وزن خوش می‌نشینند، که این وزن آوازهای آهنگین و ترانه‌های دل‌کش است. هزج مثنی‌س سالم یکی از وزن‌های بسیار پرکاربرد در زبان دری است: وزن سروده معروف فرخی (برآمد نیل گون ابری ز روی نیل گون دریا)؛ وزن قصیده زیبا، عاطفی- احساسی و عارفانه سنایی (مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا)؛

وزن قصیده‌های شبنیه از خاقانی گرفته تا امیر خسرو و جامی و نوایی و صدها شاعر دیگر و وزن قصیده‌های دیگر از عثمان مختاری گرفته تا منوچهری و ...

این وزن بی‌گمان مناسب‌ترین وزن برای نامه‌های عاشقانه رابعه می‌توانست باشد و نجواگر دردهایی که او را چون ماهی در تابه کرده‌است: غم عشق و ستم‌گری و جفاکاری معشوق، غم هجر؛ و باز فروغ‌امیدی در حجم اندوه جدایی.

سروده عشق / او باز اندر آوردم به بند؛ یعنی اوج زنانه‌پردازی رابعه، به وزن مثنوی معنوی - آن حماسه روح - می‌باشد: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن. این وزن رمل مثنی محذوف دویدن است و ایستادن و همواره غرق غنا بودن. در این شعر است که نشان داده می‌شود عاشق شدن زن تابو است و توسنی کردن؛ و فرجامش غرق دریای بی‌کرانه عشق گردیدن؛ خود را بدنام کردن؛ و ناگزیر زشت را خوب و زهر را قند گفتن؛ زیرا از زنی که در گرو جامعه مردسالار است، چیزی ساخته نیست، جز این که عشق پسندیده را ناپسند بینگارد، تا آن‌جا که چنین پنداری در روان او چنان ریشه بدواند که آن را راست نداند و جز فریب چیزی نینگارد. یکی از رباعی‌های رابعه (کاشکی تنم باز یافتی خبر دل) به وزن مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع (منسرح مطوی موقوف منخور) است: وزن آهنگین، روان و خوش‌آوا. عروضیان منسرح را روانی معنا می‌کنند و وزن‌های این بحر را، مانند وزن‌های بحر سریع، رقصان، شوخ‌آهنگ و سبک می‌دانند.

این وزن روان و کوتاه، نیز با احساس‌های تند و دگرگونی‌های روح حساس، به نحوی از انحاء، هم‌سوئی دارد و می‌تواند از ویژه‌گی‌های عاطفی زنی عاشق به شمار رود و باری سبک فردی و شیوه یگانه رابعه را آینه‌داری کند.

رباعی عاشقانه و زنانه دعوت من بر تو آن شد که / نیردت عاشق کناد، بر وزن رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) است: صدای ملایم و عاطفی و سوزناک زن گرفتار به پیش‌گاه آفریدگار جهان و بیان غم‌ناک بیچاره‌گی عاشق و قدرشناسی معشوق. در این پرداخته عاشق و معشوق جای عوض می‌کنند: عاشق زن است و معشوق مرد و همین‌جا

است که این سروده چیزی دیگر می‌شود. در این شعر با مرد سنگ‌دل و نامهربان روبه‌رو هستیم و با زنی که درد عشق و داغ هجر را می‌داند، درد می‌کشد و با احساس زنانه زنده‌گی را معنا می‌بخشد.

آیا اگر همه سروده‌های رابعه را، و یا شعرهای بسیار او را، به دست می‌داشتیم، به چنین برخورد شگفتی‌زایی با مسئله وزن روبه‌رو بودیم؟ خدا می‌داند! اگر مشت را نمونه خروار بدانیم، به این باور می‌رسیم که وزن شعر رابعه سرازیر شدن ناخودآگاه آهنگ روان عاطفه‌ناک و ذهن شاعرانه او است که با هیچ گونه تقلید و خودآگاهی هم‌بستر بوده نمی‌تواند.

۴. زبان زنانه شعر رابعه

زبان شعر رابعه به قطب نرم نزدیک است نه این که مانند حماسه به قطب تیز گرایش داشته باشد و یا مانند شعرهای آموزشی - القایی به قطب نرم - تیز. او از واژه‌گانی که تلفظ آن‌ها مستلزم فشار صوتی شدید است کم‌تر استفاده می‌کند. بافت جمله‌بندی اش صلابت حماسی ندارد، معلمان نیست و عناصر تصویری غنایی در آن غالب استند.

این واژه‌گان نرم و ملایم شعر او را طبیعی و گوارا می‌سازند و زبان آن را برای بیان مضمون‌های غنایی آماده می‌گردانند. در دورانی که شاعرانی چون رودکی، از آوردن واژه‌گان سنگین، روی بر نمی‌تابیدند، این واژه‌های ساده و سبک، روح زنانه را تداعی می‌کنند. همان گونه که واژه‌گان خوشی‌آفرین، سرایش‌های شاعرانی چون رودکی را رنگ شادی زده‌اند:

شاد باش با سیه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

افزونی واژه‌گان غم‌بار و اندوه‌زا، شعر رابعه را از شعر هر شاعر شادخوار و دم غنیمت شمار جدا می‌سازد تا کلام زنانه او خودویژه‌گی‌های تکرار نشدنی به رخ خواننده بکشد.

در ۳۹ بیتی که از رابعه به ما رسیده، ۳ بار واژه زهر را آورده‌است، ۵ بار واژه غم را با ترکیب‌های غم عشق، پیچیدن در عشق، درد عشق و عاصی بودن در عشق. نیز بدبخت، جحیم، کاشکی (۳ بار) و وای دریغا، توسنی، ناپسند، زشت، قهر، سوختن، جفا، ستم‌گر، هجر (۲ بار)، نامهربان، جدایی؛ هم‌چنان در عبارت‌ها، ترکیب‌ها و تصویرهای به ابر اندر بودن چشم معجون،

مأوا گرفتن سرشک در لاله، چنبری شدن تن، سنگینی دل و... که همه و همه درد و غم عاطفه‌ناک رابعه زندانی در چهار دیواری تعصبات حارث را به نمایش گذاشته‌اند. فراوانی این واژه‌گان در شمار کمی از بازمانده‌های شعر رابعه نشان می‌دهند که تا چه مایه‌یی این بلخ زاده دوران کهن، درد خود را، یعنی درد زن روزگار خود را، به روانی، ساده‌گی و پاکی و با صداقت بیان کرده است. عاشقانه‌های رابعه بوی دربار و دروغ نمی‌دهند؛ زمختی مردان و جنگاوران را ندارند و از همه ارج‌ناک‌تر که از تصنع و التزام‌های نامیمون به دور استند، و این خود سخن کمی نیست. هرچند در پدید آوردن این فضای تیره و تار، مضمون آفرینی و وزن جای گاهی انکار ناپذیری دارند؛ مگر این زبان است که عشق نجیب و ژرفای غم زن آن روزگار را به نمایش می‌گذارد. واژه‌ها خودمانی و شفاف، ترکیب‌ها و عبارت‌ها خوش‌ریخت و استوار، جمله‌ها طبیعی و سازگار با محتوای غنایی. گزینش چنین زبانی جز از راه تداعی‌های ناخودآگاه و تجربه‌های راستین پدید آمده نمی‌توانند. بی‌گمان همین زبان است که سوخته‌دلان را با رابعه هم‌زبان می‌سازد.

۵. مضمون آفرینی‌های زن‌محورانه

از رابعه تنها ۳۹ بیت به ما رسیده است و بس و این خود با آن که جای دریغ را دارد، با خوبی‌هایی هم‌راه است؛ زیرا کم بودن شمار بیت‌ها، این امکان را فراهم می‌سازد تا با نگاه ریزبین و باریک‌نگر بر واژه واژه آن درنگ کنیم و به کلی گویی سردچار نشویم. شمای این ۳۹ بیت چنین است: ۲ سروده در وصف بهار، ۳ غزل‌واره و ۳ رباعی عاشقانه. سروده مرا به عشق همی متهم کنی به حیل، با استغنائی عارفانه هم‌راه است. گویی همین گونه سروده‌ها سبب گردیده‌اند که عارف نیشاپوری او را در کنار رابعه عدویه بنشانند و سیمای تابناک عارفانه به او ببخشند.

اگر به تصویر آفرینی‌های شعر رابعه درنگ کنیم، هرگز به تشبیه، استعاره و کنایه‌یی بر نمی‌خوریم که بوی ناخوش جنگ بدهد: چکاچاک شمشیر و نیزه باشد و آوردگاه و پالهنک و گرز و سپر. اگر در بیتی کمند را در قافیه جای می‌دهد، کمند کارزارها نیست؛

رسمانی است که بر گردن زن جامعه بوده است تا اگر توسنی و گه گیری کند، گلویش را بفشارد و خفه اش کند.

شعر رابعه فریاد زنی قرون وسطایی است با همه محدودیت‌های آن که تا هنوز هم جامعه ما در بند آن است و از آن رنج می‌برد. از بیت بیت این پرداخته‌ها غم می‌بارد و تنکناهای زنان آن روزگاران را نجوا می‌کند.

در بهاریه زیبا و معروف او زبس گل که در باغ مأوا گرفت، عشق رنگ آمیزی‌های جانانه‌ای دارد: مگر چشم معجون به ابر اندر است / که گل رنگ رخسار لیلی گرفت و ابر هم بسان زن جامعه خون می‌گرید: به می ماند اندر عقیقن قدح / سرشکی که در لاله مأوا گرفت و می‌افزاید که دنیا به پیشیزی نمی‌ارزد: قدح گیر چندی و دنیا مگیر / که بد بخت شد آن که دنیا گرفت، همان سخن بلند آوازه رودکی - آدم‌الشعرا: شاد باش با سیه چشمان شاد / که جهان نیست جز فسانه و باد.

در بهاریه دیگر (فشانده از سوسن و گل سیم و زر باد) باد ردیف است. هرچند باد در این غزل‌واره بار مثبت دارد، مگر گویی بر باد رفتن بهار را و باز بهار عشق را در روان‌ها می‌کارد. در این دو بیت: گل خوش‌بوی ترسم آورد رنگ / ازین غماز صبح برده در باد // عجب چون صبح خوش‌تر می‌برد خواب / چرا افکند گل را در سحر باد؛ شاید در روان او می‌جوشیده که این باد باری اگر نوازش‌گر است، فریب کار نیز هست و در فرجام گلی به این زیبایی را پرپر می‌کند.

سه غزل‌واره او بی‌گمان احساس‌های عاشقانه زنی را آینه‌داری می‌کنند که عشق را خود تجربه کرده است: یکی از این سروده‌ها نمایان‌گر عشق پاکی است که آلوده خواست‌های نفس‌اماره نیست. رابعه در این پرداخته عشق آلوده را اتهام به عشق می‌داند: مرا به عشق همی متهم کنی به حیل / چه حجت آوری پیش خدای عز و جل و می‌افزاید: به عشقت عاصی همی نیارم شد / به دینم اندر طاعی شدن به مثل؛ مگر این عشق، عشق پاک، در او چنان ریشه دوانیده

که با معشوق بودن را در هر حالتی می‌پسندد، اگر در دوزخ هم باشد؛ حتا بهشت را بدون معشوق نمی‌خواهد، چرا که بدون یار شکر هم زهر است و با یار زهر انگین.

سروده عشق/او بازاند آوردم به بند، اوج زنانه سرایی رابعه است. گویی بیشتر همین سروده سبب شده که کسانی چون برتلس سرچشمه شعر او را «احساسات زنانه» بدانند و کسانی چون زرقانی این باور را توجیه پذیر بشمارند. این غزل‌واره نشان می‌دهد که زن در جامعه آن زمان حق بیان احساسات خود را نداشته‌است و اگر از لام تا کام می‌گفته زبانش بریده می‌شده‌است. رابعه به ساده‌گی و صادقانه می‌گوید که شنا کردن در دریای عشق - به ویژه برای زن - میسر نیست که زن باید با هر ناپسندی بسازد، زشت را خوب بگوید و زهر را قند.

سه رباعی‌یی که از رابعه بازمانده‌اند، این سوزناکی عشق او را به خوبی آینه‌داری می‌کنند، به ویژه رباعی دعوت من بر تو آن شد که ایزدت عاشق کناد، که یار را سنگین دل و ناآگاه از سوز و درد عشق می‌داند و دعا می‌کند که خدای پاک او را عاشق نامهربانی کند تا غم و درد عشق را بداند. در دو رباعی دیگر باز سخن از نرسیدن و به دریغ اندرشدن است تا آن‌جا که رابعه را ملقب به مگس رویین می‌سازد: رویین تنی در برابر درد.

۶. نتیجه و پیشنهادها

با آن که از رابعه شعرهای کمی در دست داریم، اما همین‌ها کافی است تا او را خداوندگار سبک بسازند و نمود روشنی باشند از زنانه سرایی در تاریخ کهن ما. سخن کمی نیست که رابعه نخستین شاعر زن و نخستین زنانه‌سرای در تاریخ ادبیات ماست.

رابعه هرگز، بسان بسیاری از هم‌روزگاران خود، از وزن‌های سنگین سود نبرده است. او غنایی سرایی است که همه وزن‌های برگزیده او با بیان عاطفه‌ها و احساسات خودش سازگاری تمام دارند: وزن‌های سبک، کوتاه، رقصان و خوش‌آهنگ.

شعر رابعه شعر درد است. واژه گان، ترکیب‌ها، عبارت‌ها و ریخت جمله‌ها از عهده القای حالت‌های حزن‌انگیز او به درستی برمی‌آیند. بسامد بالای واژه گان، ترکیب‌ها و عبارت‌هایی با

بار اندوه، غم گناه گمی کلام او را به اوج می‌رسانند و او را در بیان درد عشق پیروز می‌گردانند. ساده گمی و بی‌پیرایه گمی واژه‌ها نشان می‌دهند که رابعه توانسته بدون تقلید و در پناه ناخودآگاه خود از واژه‌های زمختی که هم‌روزگاران او به کار می‌بردند، بگذرد و آنچه را با فضای روحی خود او مناسبت دارند در کارگاه شعر غنایی اش بریزد.

رابعه به دو جریان مسلط شعر دوران خود - آموزشی و حماسی - نپیوست؛ بل راه خویشتن خویش را در پیش گرفت، شعر عاشقانه گفت و ادبیات غنایی را برومند ساخت. بررسی شعر رابعه و شاعران دیگر، با روی کرد نامتعارف، می‌نمایاند که فرآورده‌های شاعران و نویسندگان را، با روی برگشتاندن از راه‌های رفته تاریخ ادبیات نویسان، بایستی ژرف کاوی کرد و با نگاه ساختارشکنانه همه را بازبینی نمود. چنین پژوهش‌هایی بی‌گمان با برایندهای تازه‌یی هم‌راه خواهند بود و برای پژوهنده سرفرازی به بار خواهند آورد.

سرچشمه‌ها

- ۱- برتلس، یوگنی ادوارد ویچ. (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.
- ۲- جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۸۲). نفحات الانس فی حضرات القدس. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳- رهیاب، محمد ناصر. (۱۳۸۱). سبک و سبک‌شناسی. هرات: انتشارات دانش گاه هرات.
- ۴- ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه کی خسرو کشاورز. تهران: گوتنبرگ و جاویدان خرد.
- ۵- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۹۰). تاریخ ادبی ایران و قلمرو فارسی. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۶- عطار نیشاپوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۲). الهی‌نامه. به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: ویرایش سوم. چاپ ششم. انتشارات سخن.
- ۷- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۶۱). لب‌الب‌الباب. به سعی و اهتمام ادوارد براون. ترجمه محمد عباسی. تهران: فخر رازی.
- ۸- لازار، جی. (۱۳۹۱). «ظهور زبان فارسی نو». نشر شده در تاریخ ادبیات ایران کهن و ادبیات ایرانی میانه. ترجمه و تألیف تیمور قادری. تهران: انتشارات مهتاب.
- ۹- نعمان هندی، شبلی. (۱۳۳۴). شعر العجم. ج ۱. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیایی کتاب.